

جایگاه کلیسا و دیپلماسی مذهبی در سیاست خارجی روسیه مطالعه موردی اوکراین و گرجستان

نوذر شفیعی^۱

احسان فلاحی^۲

مذهب مقوله‌ای فراتر از سرزمین و مبنایی برای هویت فراملی محسوب می‌شود. از این رو، منبعی برای قدرت نرم در میان کشورهای هم‌کیش و عموماً هم‌جوار است. جمهوری فدراتیو روسیه و تعدادی از کشورهای حوزه خارج نزدیک ارتدوکس مذهب هستند که در گذشته‌ای نه چندان دور تحت یک واحد سیاسی مشترک به نام اتحاد جماهیر شوروی قرار داشتند. در آن زمان همه سیاست‌ها در چارچوب ایدئولوژی کمونیستی طراحی و از جانب مسکو به سایر مناطق کشور دیکته می‌شد. اما از ۱۹۹۱ به بعد شرایط دگرگون شد. اگرچه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به معنای پایان تعامل داخلی جمهوری‌ها با یکدیگر و تبدیل روابط داخلی آنها به سیاست خارجی بود، اما روسیه کماکان کشوری صاحب نفوذ در خارج نزدیک است. به طوری که باقی‌ماندن کشورهای منطقه در مدار مسکو، یکی از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی کرملین است. اما، در فقدان ایدئولوژی کمونیسم روسیه با نوعی خلاء ایدئولوژیک در رابطه با جمهوری‌های بازمانده مواجه گردیده است. از این رو، مسیحیت یکی از گزینه‌های جایگزین مسکو برای پر کردن خلا مذکور است. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که جایگاه کلیسا در سیاست خارجی روسیه چیست؟ و کارایی دیپلماسی مذهبی در قبال گرجستان و اوکراین چگونه بوده است؟ «اگرچه نقش کلیسا در سیاست خارجی مسکو در قالب قدرت نرم تفسیر می‌شود، اما دیپلماسی مذهبی روسیه بیش از آن که در خدمت قدرت نرم باشد، ابزاری برای قدرت سخت در اوکراین و گرجستان بوده است.» این فرضیه در چارچوب نظریه قدرت نرم جوزف نای بررسی شده است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی مذهبی، روسیه، کلیسا، سیاست خارجی و قدرت نرم.

^۱ . نویسنده مسئول، استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. Email:N.Shafiee@ase.ui.ac.ir

^۲ . دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. Email:Eh.Fallahi@ase.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۲ و تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۴

مقدمه

با گذشت نزدیک به سه دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی روند دولت-ملت‌سازی کماکان دغدغه اصلی در جمهوری‌های نواستقلال است. بدین منظور کشورهای منطقه از ابزارهای متفاوتی استفاده کرده‌اند که دین یکی از آنها است. دین در این کشورها مانند شمشیر دولبه بوده است. به عنوان مثال در میان جوامع مسلمان آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان، اسلام به عنوان یکی از منابع هویتی، مورد توجه مردمان قرار گرفته است. البته روسیه در این میان نگران گسترش اسلام افراطی در حوزه خارج نزدیک و ورود آن به مناطق داخلی خویش (داغستان، چچن، باشقیرستان) است. از سوی دیگر، مسیحیت در برخی از کشورهای قفقاز و شرق اروپا به شکاف اجتماعی و دخالت خارجی منجر شده است. به همین دلیل و با توجه به مسیحی بودن روسیه، دیپلماسی مذهبی در قبال کشورهای مسلمان‌نشین آسیای مرکزی کارایی چندانی برای روسیه نداشته است. اما هم‌کیشی روسیه با کشورهای مسیحی منطقه، سبب بهره‌برداری کرملین از دیپلماسی مذهبی در قبال آنها شده است. شایان ذکر است که روسیه در این زمینه دارای نوعی مزیت فرهنگی است. زیرا علاوه بر خود روسیه، اوکراین، بلاروس، ارمنستان، مولداوی، لتونی، لیتوانی و استونی در حوزه سیاسی-مذهبی کلیسای ارتدوکس روسی^۱ قرار دارند و حوزه شرعی اسقف مسکو^۲ محسوب می‌شوند (Billt, 2011:356-366).

اهمیت دیپلماسی مذهبی برای روسیه نه تنها ریشه در مذهب مشترک با برخی از همسایگان دارد، بلکه تا حد بسیاری برخاسته از تحولات بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. زیرا بعد از نابودی کمونیسم ناکارآمدی ایدئولوژی دولتی برای مقامات کرملین اثبات شد. لذا در قانون اساسی فدراسیون روسیه (ماده ۱۳) بر تنوع ایدئولوژیک تأکید و ایدئولوژی دولتی یا اجباری نفی شده است (Constitution of Russia, 2008:Article 13). از این‌رو در دهه اول بعد از فروپاشی، سیاست خارجی مسکو فارغ از جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک، معطوف به همکاری با ساختارهای یوروآتلانتیکی شد. اما نپذیرفتن روسیه از جانب غرب، سبب چرخش مسکو به رهیافت سنتی خود به عنوان یک قدرت بزرگ مستقل گردید که منطقه اوراسیا نقش اصلی را در آن دارد (Termin, 2009: 64; Chenoy & Kumar, 2018:217). شاید

^۱. Russian Orthodox Church

^۲. Canonical Territory of the Moscow Patriarchate

به خاطر همین عدم‌پذیرش روسیه به عنوان یک کشور عادی غربی^۱ باشد که از سال ۲۰۰۰ به بعد همبستگی میان محافظه‌کاران و ملی‌گراهای روس بیشتر شده است. در همین راستا، جوانان و گروه‌های مذهبی بسیاری نیز برای حمایت از رویکرد غرب‌ستیزانه پوتین تقویت و ایجاد شده‌اند. وضعیت مذکور به کشورهایی که گروه‌های طرفدار^۲ روسیه در آنجا حضور دارند (از جمله گرجستان و اوکراین) نیز سرایت کرده است (Lutsevych, 2016:22-23). تحولات داخلی مذکور به همراه دین مشترک، امکان گسترش نفوذ مسکو را در آن کشورها فراهم کرده است. نومحافظه‌کاران حاکم بر روسیه نیز تمایل زیادی به بهره‌برداری از ظرفیت اشتراکات مذهبی دارند. زیرا معتقد هستند که فقدان ایدئولوژی برای منافع ملی روسیه مضر است. لذا موعودگرایی مسیحایی^۳ به عنوان یک ایدئولوژی جایگزین مطرح شده است که در چارچوب آن روسیه به عنوان یک منجی^۴ عمل خواهد کرد (Engström, 2014:356-358). گرجستان با ۹۰ درصد جمعیت مسیحی که ۸۹ درصد آن ارتدوکس و اوکراین با ۷۸ درصد جمعیت مسیحی که ۱۰ درصد آن کاتولیک و مابقی ارتدوکس هستند (PEW, 2017:20) بستر مناسبی برای دیپلماسی مذهبی روسیه به شمار می‌روند.

شایان ذکر است که سیطره ایدئولوژی کمونیسم در دوران جنگ سرد باعث شده بود که پیوندهای مذهبی روسیه با این جوامع چندان مورد توجه نباشد. نقش کلیساها نیز در سیاست و جامعه این کشورها به حاشیه رانده شده بود. اما در دوران پساجنگ سرد جایگاه کلیسای ارتدوکس در مسایل سیاسی-اجتماعی کشورهای مسیحی منطقه افزایش یافته است. به طوری که در حال حاضر اشتراکات مذهبی به یکی از عناصر تاثیرگذار در روابط این کشورها تبدیل شده است. با توجه به چنین شرایطی کرملین در صدد بهره‌برداری از توان بالقوه کلیسا در راستای افزایش و اعمال قدرت‌نرم خویش است (Petrenko, 2012:7-8). کلیسای مسکو نیز همانند دولت روسیه نگران تاثیرگذاری تحولات خارج از روسیه بر طرفداران داخلی و خارجی مسیحیت ارتدوکس است. لذا خود را برای مشارکت در اجرا و تنظیم سیاست خارجی روسیه محق می‌داند. ذکر این نکته نیز ضروری است که به‌رغم همکاری دولت و کلیسا، مبنای سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه بر اساس ماده ۱۴

¹. Normal Western Country

². Sympathetic Groups

³. Messianism

⁴. Russia as Katechon

قانون اساسی سکولار است. بدین جهت، مقاله پیش‌رو ضمن بررسی قدرت نرم روسیه در صد پاسخ به این پرسش است که دیپلماسی مذهبی در سیاست خارجی روسیه چه جایگاهی دارد؟ و به عنوان مطالعه موردی این پرسش نیز مطرح است که عملکرد دیپلماسی مذهبی روسیه در قبال گرجستان و اوکراین چگونه بوده است؟ در قالب نظریه قدرت نرم جوزف نای^۱ این فرضیه بررسی شده است که «اگرچه نقش کلیسا در سیاست خارجی مسکو در قالب قدرت نرم تفسیر می‌شود، اما دیپلماسی مذهبی روسیه بیش از آن که در خدمت قدرت نرم باشد ابزاری برای قدرت سخت در اوکراین و گرجستان بوده است».

چارچوب نظری

جوزف نای قدرت را مانند هوا می‌داند که همه در مورد آن صحبت می‌کنند، اما کمتر کسی آن را می‌شناسد. وی همچنین قدرت را به عشق تشبیه می‌کند که تجربه کردنش آسان‌تر از اندازه‌گیری و تعریف آن است (Nye, 2010:215). با این وجود ارائه تعریفی مشخص از قدرت ناگزیر است. قدرت از نظر جوزف نای به معنای «توانایی تاثیرگذاری بر دیگران برای دستیابی به نتایج دلخواه خویش است که از سه طریق عمده زور، زر و جذابیت^۲ قابل حصول است.» (Nye, 2013). دو منبع اول در حوزه قدرت سخت و منبع سوم یعنی جذابیت در حیطه قدرت نرم قرار می‌گیرد (Nye, 2009:160). زیرا زور در بردارنده تهدید و اجبار است و به اصطلاح مانند چماق است. زر (ثروت) نیز با تطمیع و پاداش همراه است و به اصطلاح مانند هویج است. اما جذابیت باعث می‌شود دیگران چیزی را بخواهند که تو می‌خواهی. به عبارت دیگر قدرت نرم ترجیحات دیگران را شکل می‌دهد (Nye, 2008:95). بنابراین زمانی که یک کشور از قدرت نرم استفاده می‌کند در هزینه‌های چماق و هویج نیز صرفه‌جویی می‌کند (Nye, 2004b:256) و عملاً از تبعات قدرت سخت نیز دوری می‌گزیند. به عبارت دیگر، گاهی می‌توان بدون صدور فرمان، رفتار دیگران را تحت تاثیر قرار داد. یعنی اگر طرف مقابل بر این باور باشد که اهداف شما مشروع است پس می‌توان بدون تهدید و اجبار وی را متقاعد به رفتار خاصی کرد. به عنوان مثال کاتولیک‌های وفادار ممکن است از فرمان پاپ در مورد اعدام اطاعت کنند، اما نه به خاطر ترس از حکم تکفیر، بلکه

¹. Joseph Nye

². Coercion, Payment or Attraction

به دلیل اقتدار اخلاقی که برای آن قائل هستند. همچنین ممکن است برخی از مسلمانان طرفدار اقدامات اسامه بن لادن باشند، اما نه به خاطر پاداش یا تهدیدهای وی، بلکه به این خاطر که مشروعیت اهداف آن را قبول دارند (Nye, 2004a:2).

نای سه منبع را برای قدرت نرم کشورها در نظر می‌گیرد. نخست فرهنگ آن کشور (در مکان‌هایی که برای دیگران جذابیت داشته باشد)، دوم ارزش‌های سیاسی (زمانی که در داخل و خارج از کشور به آنها پایبند باشد) و سوم سیاست خارجی آن (زمانی که مشروع و مبتنی بر اقتدار اخلاقی پنداشته شود) (Nye, 2013). اصلی‌ترین مفروضه قدرت نرم در اندیشه جوزف نای، جذابیت آن است. به طوری که قدرت نرم یعنی توانایی تحقق خواسته‌های خویش از طریق جذابیت نه از طریق اجبار، تطمیع یا تنبیه (Nye, 2008:94). دومین عنصر مهم در قدرت نرم، قابلیت اقناع آن است. اما اقناع یا به عبارت دیگر «استدلال آوردن» به تنهایی برای تاثیرگذاری بر مردم کفایت نمی‌کند. بلکه همان توانایی جذابیت است که معمولاً منجر به رضایتمندی می‌شود. البته ممکن است که قدرت نرم با نفوذ اشتباه گرفته شود. در حالی که نای معتقد است، قدرت نرم صرفاً مانند نفوذ نیست زیرا نفوذ شامل قدرت سخت، تهدید و تطمیع نیز هست (Nye, 2004a:6). اگرچه قدرت نرم می‌تواند یکی از منابع نفوذ باشد (Nye, 2008:95). اما خود قدرت نرم به معنای نفوذ نیست.

با توجه به توضیحات فوق تفکیک قدرت سخت و نرم از یکدیگر امری ضروری است. اما چگونه می‌توان این دو را از یکدیگر تشخیص داد؟ در نظریه جوزف نای دو راه کار برای تشخیص قدرت نرم از قدرت سخت وجود دارد. راه کار نخست، رفتارهای قدرت^۱ است. که بر اساس آن دو نوع قدرت دستوری و قدرت هم‌رنگ‌سازی^۲ تعریف می‌شود. قدرت دستوری توانایی تغییر دادن اعمال دیگران است. در حالی که قدرت هم‌رنگ‌سازی توانایی شکل دادن به خواسته دیگران است. بنابراین قدرت دستوری از طریق اجبار به منصفه ظهور می‌رسد در حالی که قدرت هم‌رنگ‌سازی را می‌توان به وسیله اعمال جذابیت توسط یک کنش‌گر و توانایی وی برای تعیین دستور کار سیاسی مشاهده نمود. راه کار دوم برای تفکیک قدرت سخت و نرم از یکدیگر توجه به منبع آن است. منابع قدرت سخت ملموس هستند و شامل مواردی مانند جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، حجم اقتصاد، نیروهای مسلح، فناوری و

¹. Power Behaviours

². Command Power & Co-optive Power

چیزهای دیگر است. اما منابع قدرت نرم ناملموس هستند و شامل مواردی هم‌چون فرهنگ، ایدئولوژی، ارزش‌ها و نهادها است (Zahran & Ramos, 2010:17). به طور کلی به کارگیری منابع قدرت نرم کندتر، پراکنده‌تر و دشوارتر از به کارگیری منابع قدرت سخت است (Nye, 2004a:99).

همان‌گونه که ظهران و راموس می‌گویند، نظریه قدرت نرم جوزف نای با نوعی آشفتگی نظری همراه است. به طوری که رابطه پیچیده میان رفتارها، منابع و راهبردهای قدرت سخت و نرم با نوعی ابهام مواجه است. نای بیشتر علاقه‌مند به کاربست عملی این مفهوم است و به خود اجازه می‌دهد که برخی پرسش‌ها و مشکلات نظری را نادیده بگیرد (Zahran & Ramos, 2010:26). نای ضمن پذیرفتن چنین انتقاداتی معتقد است که تعامل نظریه و سیاست‌گذاری عملی نتیجه ثمر بخشی خواهد داشت و هر تحلیلگر باید سعی در دستیابی به عینیت نیز داشته باشد (Nye, 2010:226). به اعتقاد نگارندگان دغدغه عملی نای باعث کارکردی‌شدن و کاربست‌پذیری نظریه وی بر روی موضوعات مختلف می‌شود. در همین راستا، نای معتقد است که دیپلماسی عمومی هم‌چون ابزاری برای ارتقا و اعمال قدرت نرم کشورها است (Nye, 2008:94) که از طریق ایجاد و تقویت ارتباط با مردم در کشور هدف صورت می‌گیرد. در این‌جا لازم به ذکر است که دیپلماسی عمومی وجوه متفاوتی از قبیل دیپلماسی علمی، فرهنگی، شهری، ورزشی، رسانه‌ای و غیره دارد. دیپلماسی مذهبی نیز یکی از این انواع است که موضوع این مقاله است و هدف از آن ارتباط میان پیروان یک مذهب یا دین مشترک در ورای مرزهای ملی است.

جایگاه و ماهیت قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه

انتشار کتاب جوزف نای در سال ۲۰۰۴ با عنوان «قدرت نرم: ابزارهایی برای کامیابی در سیاست جهانی»^۱ با آغاز موج انقلاب‌های رنگی در اوراسیای مرکزی هم‌زمان بود^۲ (Rutland & Kazantsev, 2016:396). هم‌زمانی مذکور این گمانه را در اذهان

^۱. Soft Power: The Means to Success in World Politics

^۲. نای پیش از این نیز دو کتاب با عنوان «رهبری ناگزیر» در سال ۱۹۹۰ و «تناقض‌های قدرت آمریکا در سال ۲۰۰۲» منتشر کرده بود. اما هیچ‌کدام از این دو کتاب به طور مستقیم قدرت نرم را بررسی نکرده بودند، بلکه به عنوان یک جنبه از سیاست خارجی آمریکا به قدرت نرم توجه شده بود. اما کتاب منتشر شده در سال ۲۰۰۴ به طور اختصاصی به تبیین نظری قدرت نرم و نتایج حاصل از آن پرداخته است (Zahran & Ramos, 2010:13-16).

اندیشمندان و سیاستمداران روس تقویت می‌کرد که وقوع انقلاب‌های رنگی در گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) ناشی از قدرت نرم ایالات متحده آمریکا بوده است و نمادی از کاهش نفوذ مسکو در حوزه خارج نزدیک است. به اعتقاد بسیاری از سیاستمداران روسیه، انقلاب‌های مذکور از طریق سازمان‌های مردم نهاد بین‌المللی^۱ در خارج نزدیک به راه افتاده بود. بنابراین برای مقابله با تحولات مشابه، مسکو بایستی سازمان‌های مردم نهاد وابسته به خود را در این کشورها داشته باشد (Saari, 2014:51) تا از این طریق قدرت نرم خود را اعمال نماید. علاوه بر این بعد از جنگ پنج روزه با گرجستان وجهه بین‌المللی و منطقه‌ای روسیه به عنوان رهبر کشورهای مستقل مشترک المنافع تخریب شده بود و مسکو تلاش داشت از طریق قدرت نرم تصویر خارجی خود را بازسازی نماید (Sergunin & Karabeshkin, 2015:349). از این زمان به بعد جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه برجسته شد. از سال ۲۰۱۱ به بعد نیز تحولاتی مانند وقوع بهار عربی، اعتراضات علیه نتایج انتخابات مجلس دوما ۲۰۱۱ در روسیه و اعتراضات خیابانی در اوکراین در سال ۲۰۱۳ ضرورت به کارگیری قدرت نرم را برای روسیه دوچندان کرد.

قدرت نرم روسیه در مناظرات انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۲ به شدت محل بحث بود به همین خاطر ولادیمیر پوتین در مقاله‌ای با عنوان «روسیه و جهان در حال تغییر»^۲ ضمن تشریح برنامه سیاست خارجی خود به قدرت نرم نیز توجه کرده بود (Sergunin & Karabeshkin, 2015:349). برداشت پوتین از قدرت نرم شامل مجموعه‌ای از ابزارها و روش‌ها برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی است. این ابزارها غیرنظامی، اما به منظور اعمال نفوذ است. از نظر آلکسی دالینسکی^۳ این برداشت از قدرت نرم با مفهوم مدنظر جوزف نای متفاوت است. دانشمندان آمریکایی جذابیت و اقناع را عناصر محوری در قدرت نرم می‌دانند در حالی که دولتمردان روس بر اهرم‌های نفوذ تاکید دارند (Dolinsky, 2012). این در حالی است که نای اعلام می‌کند که نفوذ با قدرت نرم فرق دارد. نفوذ ممکن است با تهدید و تطمیع همراه باشد در حالی که قدرت نرم مبتنی بر جذابیت و اقناع است (Nye, 2004a:6). به هر حال واژگانی مانند قدرت نرم وارد ادبیات

¹. International Non-Governmental Organization (INGO)

². Russia and the changing world

³. Alexy Dolinsky

سیاست خارجی روسیه شده است با این حال مفهوم غربی قدرت نرم نمی‌تواند راهنمای چندان مناسبی برای تجزیه و تحلیل اقدامات روسیه باشد. مسکو نفوذ خود را بیش از آن که از طریق قدرت نرم اعمال کند به اجبار نرم متوسل شده است (Lutsevych, 2016:4). حداقل در دو کشور اوکراین و گرجستان قدرت نرم روسیه به گونه‌ای به کار رفته است که بر خلاف ماهیت قدرت نرم جذابیت کافی نداشته است. حتی قدرت نرم روسیه به ویژه بعد از تحولات اوکراین متهم به نظامی‌گری و رویکرد ژئوپلیتیک نیز شده است (Iazescu, 2017). در تائید ادعای فوق می‌توان به یکی از کلیدی‌ترین اصطلاحات در حوزه قدرت نرم روسیه یعنی واژه هم‌میهن^۱ اشاره کرد. این اصطلاح در سال ۱۹۹۹ وارد قانون اساسی روسیه شد و در سال ۲۰۱۰ اصلاح گردید. هدف از ذکر واژه هم‌میهن پیوند روس‌های ساکن در خارج نزدیک با سرزمین مادری است (عطایی و هدایتی، ۱۳۹۲: ۱۱۰). اما گویا روسیه فراتر از حیطه قدرت نرم به هر قیمتی خود را ملزم به حمایت از هم‌میهنان بیرونی می‌داند. به طوری که یکی از توجیهات لشگرکشی روسیه به گرجستان (۲۰۰۸) و اوکراین (۲۰۱۴) حمایت از هم‌وطنان روسی خارج از کشور بوده است. این اقدامات باعث احساس تهدید همسایگان از قدرت نرم روسیه شده است. لذا قدرت نرم روسیه مشخصاً با قدرت نرم مدنظر جوزف نای در تضاد است. زیرا پیوند آن با قدرت سخت نه تنها چهره‌ای خشن به آن بخشیده است، بلکه مانع همکاری صادقانه با کشور هدف شده است (Karpowicz, 2012:8) و نتوانسته جاذبه واقعی در میان مردم ایجاد کند. در همین راستا باید اشاره کرد که کلیسای ارتدوکس روسیه نیز ابزاری بسیار ارزشمند برای کرم‌لین در حوزه قدرت نرم است. کلیسا نقش مکمل برای سایر ابزارهای سخت و نفوذ روسیه را بازی می‌کند (Iazescu, 2017). به عبارت دیگر، دیپلماسی مذهبی روسیه که هدف آن می‌بایست افزایش و به کارگیری قدرت نرم در قبال هم‌کیشان ارتدوکس باشد، تبدیل به نوعی ابزار مشروعیت بخش به کنش‌های سخت‌افزاری روسیه در حوزه خارج نزدیک شده است. به قول جوزف نای قدرت نرم روسیه دستیار قدرت سخت آن است (Nye, 2013).

^۱. Patriot

جایگاه کلیسای ارتدوکس در سیاست و حکومت روسیه

کلیسای ارتدوکس روسیه به طور رسمی در سال ۹۹۸ میلادی بنیان نهاده شد و در ۱۸۵۹ استقلال خود را از کلیسای روم کسب کرد (Petrenko, 2012:3). روابط تاریخی دولت و کلیسا در روسیه به طور کلی دوستانه بوده است و نسبت به سایر کشورهای مسیحی تنش کمتری میان این دو نهاد وجود داشته است. تا پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ حکومت تزاری در روسیه مبتنی بر دولت مذهبی^۱ بود. مهم‌ترین ویژگی این دولت ماهیت اجباری دین در میان طرفداران آن است. پس از انقلاب کمونیستی، خداناباوری اندیشه‌های مارکسیستی به انزوای مسیحیت در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی منجر شد. به طوری که اتحاد جماهیر شوروی دارای یک دولت آتئیست^۲ بود (Sebentsov, 2011:48). بعد از فروپاشی شوروی در ماده ۱۴ قانون اساسی فدراسیون روسیه^۳ صراحتاً به سکولار بودن دولت^۴ اشاره شده است، اما از سال ۲۰۰۰ به بعد به تدریج زمینه برای ایفای نقش سیاسی توسط کلیسای کاتولیک مهیا شده است. به طوری که برخی مدعی شده‌اند که مسکو تعهدات قانونی خود را مبنی بر جدایی نهاد دین از دولت به ویژه در تدوین و اجرای^۵ سیاست خارجی فراموش کرده است (Biltt, 2011:367, Zhdanov, 2016:IV). شاید مساله مذکور بدین خاطر است که کلیسا و دولت منافع مشترکی دارند که جز از طریق همکاری با یکدیگر تامین نخواهد شد. به عنوان مثال اتحاد مجدد کلیسای ارتدوکس در سراسر قلمرو شوروی سابق بدون همکاری دولت روسیه امکان‌پذیر نیست و یا کرملین برای کسب حمایت سیاسی ارتدوکس‌های خارج از کشور (به ویژه اوکراینی‌ها) به همکاری کلیسای مسکو نیاز دارد (Sebentsov, 2011:51). زیرا کلیسای ارتدوکس روسی در سراسر جهان دارای حوزه‌های نفوذ است که سرزمین‌های تحت سیطره اتحاد جماهیر شوروی پیش از فروپاشی بخشی از آن محسوب می‌شود (Savin, 2015). در حال حاضر ۲۲۰ قلمرو اسقفی^۶ با سی هزار کلیسا در سراسر جهان تحت نظارت کلیسا

^۱ در این‌جا منظور از دولت مذهبی (Denominational State) جدایی‌ناپذیری دولت و کلیسا و تقدس مذهبی قدرت دولت است (Sebentsov, 2011: 48).

^۲ Atheist Soviet State

^۳ فدراسیون روسیه یک دولت سکولار است. هیچ دینی نمی‌تواند به عنوان دینی دولتی یا اجباری مطرح باشد.

^۴ Secular State

^۵ Formulation and Execution

^۶ Dioceses or Eparchies

ارتدوکس روسیه است (Petrenko, 2012:4). همچنین کلیسای ارتدوکس روسی دارای دفاتر نمایندگی مخصوص به خود در سازمان امنیت و همکاری اروپا^۱ در بروکسل، سازمان ملل^۲ در نیویورک و مجمع پارلمانی شورای اروپا^۳ در استراسبورگ است (Petrenko, 2012: 4-5). از آنجایی که رهبر کلیسا تاثیر به‌سزایی در جهت‌گیری کلیسا دارد در این مقاله نقش کلیسا در جمهوری فدراتیو روسیه در قالب دو دوره (از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۸) و (از ۲۰۰۸ تا کنون) بررسی شده است. مبنای این تقسیم‌بندی درگذشت الکسی دوم^۴ اسقف اعظم کلیسای ارتدوکس روسیه در ۵ دسامبر ۲۰۰۸ و انتخاب کیریل اول^۵ به جانشینی وی است. در مورد اهمیت رهبر کلیسا، وزیر خارجه روسیه در مراسم درگذشت الکسی دوم بیان داشت که «نقش رهبر کلیسا در تقویت جایگاه سرزمین پدری‌مان در جهان و ارتقا پرستیژ بین‌المللی روسیه انکارناپذیر است» (Payne, 2010:712).

جایگاه سیاسی کلیسا در روسیه از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۸

نقش کلیسا در سیاست فدراسیون روسیه در دو بُعد داخلی و خارجی قابل بررسی است. مهم‌ترین دستاورد داخلی کلیسا در دوران الکسی دوم (۱۹۹۱-۲۰۰۸) تصویب قانون آزادی عقیده و انجمن‌های مذهبی^۶ در سال ۱۹۷۹ بود که بر اساس آن آزادی عمل بیشتر و برخی امتیازات مالی برای کلیسا در نظر گرفته شد (Zhdanov, 2016:9). به عقیده بسیاری از پژوهشگران این قانون پایان دوران آزادی مذهبی در روسیه بود که بر اساس قانون آزادی پرستش^۷ در سال ۱۹۹۰ تضمین شده بود (Payne, 2010:714). در قانون ۱۹۷۹ به نوعی رابطه میان مذهب ارتدوکس و دولت بازتعریف شد در قسمتی از آن آمده است که «با اقرار به سکولار بودن فدراسیون روسیه سهم ویژه مسیحیت ارتدوکس در تاریخ روسیه و همچنین در ایجاد و توسعه معنویت و فرهنگ روسی به رسمیت شناخته می‌شود» (LFCRA, 1997). در عرصه عملی، اصلی‌ترین محورهای روابط دولت و کلیسا در این دوره شامل یک برنامه

^۱ Organization for Security and Co-operation in Europe

^۲ United Nation

^۳ Parliamentary Assembly of the Council of Europe

^۴ Alexy II

^۵ Kirill I

^۶ Law on Freedom of Conscience and Religious Associations (LFCRA)

^۷ Law on Freedom of Worship

چهارگانه به شرح زیر است: موافقت با آموزش دینی در مدارس دولتی به کارگیری کشیش‌ها در نیروهای مسلح، اعاده اموال کلیسا و محدودسازی رقابت با دیگر ادیان در خاک روسیه (Papkova & Gorenburg, 2011:3; Kozelsky, 2014:225). در این دوران علاوه بر جایگاه داخلی کلیسا نقش آن در روابط خارجی نیز قابل توجه بوده است.

مهم‌ترین دستاورد خارجی کلیسا در این دوره امضای سند حوزه شرعی میان پاتریک‌خانه^۱ مسکو و کلیسای ارتدوکس خارج از روسیه^۲ است که ابتکار آن در سال ۲۰۰۳ توسط پوتین در دیدار با نمایندگان کلیسای ارتدوکس خارج از روسیه مطرح شد و در سال ۲۰۰۷ سند آن میان دو طرف به امضا رسید (Rimestad, 2015:233). تلاش‌های دولت برای امضای این سند میان کلیسای ارتدوکس داخل و خارج از روسیه نشان از آغاز یک دوره جدید در وزارت خارجه روسیه برای تقویت بنیان‌های جهان روسی دارد که کلیسا ارتدوکس روسیه در چارچوب آن برای تامین امنیت معنوی دیاسپورای روسی^۳ با وزارت خارجه همکاری می‌نماید (Payne, 2010:712). شایان ذکر است که منظور از جهان روسی ایده‌ای برای تقویت فرهنگ، زبان و ارزش‌های روسی در جهان و به ویژه در میان روس‌های خارج از کشور است. ایده جهان روسی در قالب موسسه شبه‌دولتی روسکی میر^۴ (جهان روسی) پیگیری می‌شود. این موسسه برای تحقق اهداف خود با کلیسای ارتدوکس همکاری می‌کند (Bilitt, 2011:385). در واقع، کلیسای ارتدوکس روسیه کارگزار اصلی موسسه روسکی میر است (Moiseyenko, 2017:104) زیرا فرض بنیانی ایده جهان روسی و موسسه وابسته به آن، یگانگی فرهنگی معنوی میان ملل ارتدوکس است (Wawrzonek, 2014:758). بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که کلیسای ارتدوکس روسیه یکی از مهم‌ترین بازوهای اجرایی قدرت نرم در این زمینه باشد.

آمادگی درونی کلیسا نیز در ارتقا جایگاه سیاسی این نهاد بی‌تاثیر نبوده است به عنوان مثال می‌توان به سندی با عنوان مبانی رهنامه اجتماعی کلیسا ارتدوکس روسیه^۵ اشاره کرد که توسط شورای کلیسای ارتدوکس روسیه^۶ در سال ۲۰۰۰ تصویب شد. یک فصل این سند

^۱ منظور از پاتریک‌خانه (Patriarchate) کلیسایی است که دفتر اداری و محل کار اسقف اعظم در آنجا قرار دارد.

^۲ Act of Canonical Communion of the Moscow Patriarchate and the Russian Orthodox Church Outside of Russia (ROCOR)

^۳ Spiritual Security

^۴ Фонд Русский Мир (Russian World Foundation)

^۵ Bases of the Social Concept of the Russian Orthodox Church (BSCROC)

^۶ Council of the Russian Orthodox Church

(طولانی‌ترین فصل) به تنظیم روابط مابین کلیسا و دولت اختصاص یافته است (BSCROC, 2000). از اصول مطرح شده در این فصل با عنوان هم‌نوایی^۱ میان دولت و کلیسا یاد شده است که بر اساس آن همکاری میان دولت و کلیسا بایستی بدون قرارگرفتن طرفین در دامنه نفوذ دیگری صورت پذیرد (Bodin, 2013:223). از دیگر موضوعاتی که باعث اهمیت نقش کلیسا در روسیه شده است، اشاره به مفهوم امنیت معنوی برای اولین بار در طرح امنیت ملی روسیه^۲ در سال ۲۰۰۰ است. اگرچه در این طرح به طور مشخص نامی از کلیسا آورده نشده است، اما برخی از تهدیدهای مطرح شده در این سند شامل مسائلی هستند که در حیطه کلیسا قرار دارند. درحالی‌که پیش از این سخنی از چنین موضوعاتی در اسناد رسمی مطرح نبود. به طور مثال از تضعیف ارزش‌های معنوی به عنوان تهدیدی علیه روسیه و عامل افزایش تنش با مناطق مجاور یاد شده است و از توسعه طلبی فرهنگی - دینی رقبا نیز به عنوان یکی از تهدیدهای امنیت ملی نام برده شده است (RNSC, 2000:3-6). ورود این موضوعات از حوزه سیاست ادنی به سیاست اعلی به تدریج منجر به افزایش نفوذ سیاسی کلیسا در فدراسیون روسیه شده است (Lomagin, 2012:504) به‌طوری‌که در بحران گرجستان و اوکراین کلیسا نقش پررنگی ایفا نموده است.

جایگاه سیاسی کلیسا در روسیه از سال ۲۰۰۸ تاکنون

سال ۲۰۰۸ نقطه عطفی در ارتقا جایگاه سیاسی کلیسا در روسیه است. زیرا همان‌گونه که ذکر شد، اسقف اعظم کلیسا عاملی تاثیرگذار در رابطه با دولت است. با روی کار آمدن کیریل اول روابط دولت و کلیسا تقویت شد. وی قبلاً مسئول دپارتمان روابط خارجی کلیسا ارتدوکس و همچنین از سال ۱۹۷۱ نماینده ارتدوکس‌ها در شورای جهانی کلیساها^۳ در ژنو بود (Freeze, 2017). لذا با توجه به سوابق مذکور با روی کار آمدن وی جایگاه کلیسا در سیاست خارجی روسیه پررنگ‌تر شد. در حال حاضر کلیسای ارتدوکس روسیه نه تنها در اجرای سیاست خارجی مسکو، بلکه در تنظیم و تدوین آن نیز نقش دارد (Blitt, 2011:365). در دوره وی سه برنامه در اولویت قرار گرفت که اگرچه در راستا سیاست‌های دوره قبل قرار دارد، اما بُعد خارجی آن پررنگ‌تر است. این سه اولویت شامل؛ اعاده اموال خارجی از دست

^۱. Symphony

^۲. Russian National Security Concept (RNSC)

^۳. World Council of Churches

رفته کلیسا بعد از انقلاب ۱۹۱۷ و تاسیس حکومت کمونیستی، دفاع از حقوق هم‌میهنان روسی در خارج دور و نزدیک و طرفداری از اصول چندقطبی در روبرو بین‌الملل است (Lomagin, 2012:504). به نظر می‌رسد که نگاه ژئوپلیتیک رسمی روسیه به درون کلیسا نیز نفوذ کرده است؛ به عنوان مثال کیریل اول در سخنرانی خود در سومین مجمع جهان روسی^۱ در سال ۲۰۰۹ بیان داشت که مفهوم جهان روسی در مورد نوعی هویت معنوی است که اشاره به گهواره تمدنی اسلاو شرقی دارد (Petro, 2015). این دیدگاه در ذات خود حامل نوعی نگاه ژئوپلیتیک است زیرا اسلاو شرقی شامل چهار کشور روسیه، اوکراین، بلاروس و مولداوی است که زمانی زیر مجموعه شوروی سابق بودند.

از سوی دیگر، تمایل دولت روسیه برای وارد کردن کلیسا در روابط خارجی انکارناپذیر است. به طور مثال در سال ۲۰۱۱ رئیس‌جمهور روسیه، مدودیف در کلیسای مسکو از ارزش‌های مشترک معنوی به عنوان نقطه وحدت جهان ارتدوکس یاد کرد. مدودیف به این امر اذعان کرد که دولت روسیه در حمایت از روس‌زبانان خارج از کشور، دستاورد چندانی نداشته و کرملین در این زمینه بر روی کمک‌های کلیسای ارتدوکس حساب باز کرده است (Russkiy Mir, 2011). همچنین اسقف کیریل در نامه تبریک شصت سالگی به سرگئی لاورف (وزیر امور خارجه روسیه) اذعان کرده است که در دوره تصدی لاورف همکاری بین کلیسا و وزارت خارجه به میزان قابل توجهی گسترش یافته است و اظهار امیدواری کرده است که این همکاری‌ها بیش از پیش نیز افزایش یابد (Kirill, 2010). علاوه بر تلاش دولت برای ارتقا نقش کلیسا در روابط خارجی، خود کلیسا نیز مایل به حمایت از حقوق پیروان مسیحی و هموطنان روسی خارج از کشور است حتی فراتر از آن خواهان ایجاد یک جهان چند قطبی از طریق همکاری‌های مشترک با دولت است (Petrenko, 2012:5). در همین راستا، می‌توان به دیدار اسقف کیریل^۲ برای نخستین بار با پاپ در کوبا ۲۰۱۶ اشاره کرد. این دیدار برای نخستین بار بعد از جدایی کلیسای شرقی از کلیسای کاتولیک روم بعد از هزارسال انجام شده است که حدود سه ساعت به طول انجامید (The Guardian, 2016). مهم‌ترین محورهای این دیدار علاوه بر موضوع اوکراین، بررسی مشکلات مسیحیان ساکن در سوریه و عراق بود زیرا در سال ۲۰۱۵ حدود ۷ هزار و ۱۰۰ نفر به جرم مسیحی بودن کشته شده‌اند.

¹. Third Assembly of the Russian World

². Patriarch Kirill

کلیسای ارتدوکس روسیه در این دیدار حمایت خود را از اقدامات نظامی دولت روسیه در حمایت از مسیحیان اعلام کرد، اما پاپ فرانسیس^۱ معتقد بود که راه حل نظامی در سوریه و عراق وجود ندارد و فقط فروشندگان سلاح هستند که از این وضعیت سود می‌برند (Standish & Soloway, 2016) به طور کلی تلاش‌هایی که در دوره اول (۱۹۹۱-۲۰۰۸) برای تقویت روابط کلیسا و دولت صورت گرفته بود در دوره دوم (۲۰۰۸ تاکنون) به مرحله عملیاتی شدن رسیده است که بخش عمده‌ای از آن مربوط به دیپلماسی مذهبی کلیسا است.

جایگاه دیپلماسی مذهبی در قدرت نرم روسیه

یکی از پیامدهای ارتقا جایگاه سیاسی کلیسا در روسیه، فعال شدن دیپلماسی مذهبی در سیاست خارجی این کشور است. به طوری که مسیحیت ارتدوکس تبدیل به یکی از منابع قدرت نرم روسیه در عرصه روابط خارجی شده است زیرا بعد از نابودی ایدئولوژی کمونیسم و پذیرش پلورالیسم سیاسی^۲ در روسیه مشاجرات بسیاری در مورد هویت و ارزش‌های ملی در این کشور صورت گرفته است که نشان از نوعی خلا در هویت و ارزش‌های ملی دارد. کلیسا از جمله نهادهایی است که می‌تواند این خلا هویتی را به ویژه در حوزه روابط خارجی پر کند. این امر بدین علت است که کلیسای ارتدوکس روسیه به مثابه یک نهاد مهم اجتماعی معرف قسمتی اساسی از ارزش‌ها و فرهنگ روسیه است. همچنین کلیسای ارتدوکس منابع بالقوه و بالفعل گسترده‌ای را برای اعمال قدرت نرم در اختیار دارد که توسط سایر بازیگران نیز به رسمیت شناخته شده است (Petrenko, 2012:7-8). این کارویژه کلیسا زمانی پررنگ‌تر می‌شود که نقش تکمیل‌گر آن در کنار وزارت امور خارجه و موسسه روسکی میر بررسی شود. پوتین در سال ۲۰۰۷ موسسه‌ای با نام روسکی میر (جهان روسی) تأسیس کرد. در پرتو تاسیس این موسسه قدرت نرم روسیه بیشتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت. هدف اصلی موسسه روسکی میر، ترویج زبان و فرهنگ روسی در خارج از روسیه و به عبارتی ارتقای قدرت نرم روسیه است (Wawrzonek, 2014:760). به علاوه در سال ۲۰۱۰ مجلس فدرال روسیه قانون مربوط به حمایت دولت از طرح‌های اجتماعی خارج از کشور را اصلاح و دولت را

^۱. Pope Francis

^۲. Political Plorealism

ملزم به حمایت‌های بیشتر از چنین طرح‌هایی کرد (Conley et al, 2011:22). در راستا چنین برنامه‌هایی از توانایی کلیسا در قالب دیپلماسی مذهبی بهره‌برداری شده است. کلیسا نیز در مقابل از توانایی‌های دولت و موسسات وابسته به آن در کشورهای مسیحی همسایه برای تبلیغات مذهبی استفاده می‌کند. تا حدی که کیریل اول از این همکاری‌ها با عنوان مسیحی سازی دوم روس^۱ یاد کرده است (Petro,2015). در ادامه عملکرد دیپلماسی مذهبی روسیه در قبال اوکراین و گرجستان بررسی شده است.

عملکرد دیپلماسی مذهبی روسیه در قبال اوکراین

بعد از الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه در میان پژوهشگران اصطلاحی با عنوان جنگ مختلط^۲ در ارتباط با اقدامات روسیه رایج شد (Moiseyenko, 2017: 104; Antunez, 2017). «جنگ مختلط اشاره به طیفی گسترده از ابزارهای جایگزین مورد استفاده مسکو دارد که بسیاری از آنها غیرنظامی و برای پیش‌برد منافع ملی روسیه است» (Antunez, 2017). هدف اصلی جنگ مختلط، کشورگشایی و فراهم آوردن زمینه برای اقدامات مرسوم نظامی است. ابزارهای مورد استفاده در جنگ مختلط شامل توان سایبری، عملیات اطلاعاتی، فعالیت‌های جاسوسی، نفوذ سیاسی، نفوذ اقتصادی و گروه‌های نیابتی^۳ است (Chivvis, 2017:3-5). ارتباط «جنگ مختلط» با موضوع مقاله بدان جهت است که دیپلماسی مذهبی روسیه در اوکراین صرفاً در بُعد قدرت نرم عمل نکرده است، بلکه به عنوان ابزاری برای اعمال نفوذ سخت نیز مورد استفاده قرار گرفته است. لذا نقش مذهبی روسیه در اوکراین در چارچوب گروه‌های نیابتی به عنوان یکی از ابزارهای جنگ مختلط قابل بحث است. بر اساس آمار وزارت فرهنگ اوکراین در سال ۲۰۱۴ تعداد ۷۶۲ سازمان مذهبی ارتدوکس (وابسته به پاتریک‌خانه مسکو^۴) در منطقه دونتسک^۵ اوکراین وجود داشته است (Vasin, 2014). زمینه‌های همکاری با چنین گروه‌هایی در طرح سیاست خارجی روسیه^۶ در سال ۲۰۱۳ فراهم شد. در این سند برای نخستین بار به نقش جامعه مدنی بیرونی در سیاست خارجی روسیه اشاره شده

¹. Second Christianization of Rus

². Hybrid warfare

³. Proxy Group

⁴. Moscow Patriarchate

⁵. Donetsk Region

⁶. Concept of the Foreign Policy of the Russian Federation

است (CFPRF, 2013). بر این اساس در بستر جامعه مدنی اوکراین موسسه روسکی میر، چارچوب نهادی لازم برای فعالیت گروه‌های نیابتی را فراهم آورده است. خوراک ایدئولوژیک گروه‌های نیابتی را نیز کلیسای ارتدوکس روسیه تامین می‌کند. بنابراین کلیسا و دیپلماسی مذهبی روسیه در اوکراین مستقل عمل نکرده‌اند، بلکه در همکاری با نهادهای دولتی (وزارت خارجه) و موسسات شبه دولتی (روسکی میر) فعالیت‌های خود را پیش برده‌اند. به عنوان مثال موسسه روسکی میر و کلیسای ارتدوکس اوکراین در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳ از پوتین برای شرکت در مراسم هزار و بیستمین و هزار و بیست‌وپنجمین سالگرد مسیحی شدن اوکراین دعوت کردند. پوتین در سخنرانی‌های خود در این زمینه به برادری ابدی میان روسیه و اوکراین اشاره کرده است (Kuzio, 2018:465). در واقع، کلیسا در راستای اهداف دولتی روسیه خدماتی را ارائه داده است.

بعد از تحولات ۲۰۱۴ اوکراین گروه‌های مسلحی در نواحی شرقی اوکراین با عنوان مدافعین جمهوری خلق دونتسک^۱ و جمهوری خلق لوهانسک^۲ پدید آمدند. این دو گروه که متشکل از نیروهای قزاق هستند با داعیه‌های مذهبی و با انگیزه حمایت از کلیسای ارتدوکس به اقدامات نظامی متوسل می‌شوند. جالب توجه این که کلیسای ارتدوکس روسیه دارای کمیته‌ای ویژه با عنوان سینودال^۳ که بخشی از وظایف آن مربوط به همکاری با نیروهای قزاق است. این نهاد مدعی حمایت از ارتدوکس‌ها و ارزش‌های جهان روسی است که شعارهای آن با احساسات شدید بیگانه‌هراسی^۴ و خشونت آمیخته است. تحت حمایت کمیته سینودال، کلیسای ارتدوکس روسیه در سال ۲۰۱۰ اردوگاه شبه نظامی گنموس^۵ را برای آموزش قزاق‌های جوان در شبه جزیره کریمه دایر کرد. همچنین شاهدان محلی بیان کرده‌اند که صومعه‌ها و محوطه‌های آن برای اسکان موقت در اختیار نیروهای نظامی قرار گرفته است (IPHR & CCL, 2015:8-10). در کنار نقش سازمان‌دهنده و حمایت‌های ایدئولوژیک کلیسا، دولت روسیه نیز از گروه‌های نظامی مذکور حمایت سخت افزاری می‌کند (Moiseyenko, 2017:104). به عبارت دیگر کلیسا در راستای سیاست‌های سخت

¹. Donetsk People's Republic (DPR)

². Luhansk People's Republic (LPR)

³. Synodal Committee

⁴. Xenophobia

⁵. Gnomes Paramilitary Camp

افزاری دولت حرکت کرده است. در همین راستا اشاره به دو نظرسنجی در مورد اعتماد مردم اوکراین به دولت روسیه و کلیسای ارتدوکس روسی خالی از فایده نخواهد بود. در سال ۲۰۱۱ در اوکراین ۶۸ درصد مردم به این سوال که آیا به کلیسا اعتماد دارید؟ پاسخ مثبت داده‌اند (Lutsevych, 2013:9). با این وجود اعتماد به کلیسا ارتدوکس در اوکراین به معنای اعتماد به روسیه نیست و یا حداقل بعد از الحاق شبه جزیره کریمه اعتماد به روسیه کاهش یافته است زیرا بر اساس نظرسنجی موسسه پیو در سال ۲۰۱۷ تنها ۲۲ درصد پاسخ دهندگان اوکراینی با این گزاره که «روسیه قدرتمند برای موازنه در مقابل نفوذ غرب ضروری است» موافق بوده‌اند. درحالی‌که در میان سایر کشورهای ارتدوکس خارج نزدیک حمایت قاطعی از یک روسیه قدرتمند به عنوان عامل موازنه در مقابل غرب وجود داشته است (PEW, 2017:126). آمار مربوط به این پرسش در جدول زیر آمده است.

جدول ۱: روسیه قدرتمند برای موازنه در مقابل نفوذ غرب ضروری است

روسیه	ارمنستان	صربستان	بلاروس	یونان	مولداوی	بلغارستان	گرجستان	رومانی	اوکراین	میانگین
%۸۵	%۸۳	%۸۰	%۷۶	%۷۰	%۶۱	%۵۶	%۵۲	%۵۲	%۲۲	%۶۶

Source: (PEW, 2017:127)

به نظر می‌رسد در جایی که مسکو از قدرت نرم خود در راستای اهداف نظامی استفاده کرده است، اعتماد عمومی به نقش روسیه در میان هم‌کیشان ارتدوکس کاهش یافته است. البته ذکر این نکته ضروری است که تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کلیسای اوکراین تحت نظر نهاد اسقف اعظم مسکو (پاتریک‌خانه مسکو) قرار داشت^۱. بعد از استقلال اوکراین تعدادی از کشیش‌های ملی‌گرا از مسکو جدا شده و پاتریک‌خانه کی‌یف را تاسیس کردند. اما این تصمیم توسط کلیسای روسیه و سایر کلیساهای ارتدوکس جهان به رسمیت شناخته نشده است (Kozelsky, 2014:226). با توجه به این مساله شاید بتوان ادعا کرد که کلیسای ارتدوکس روسیه هنگامی که از رویکرد ملی‌گرایانه کلیسای ارتدوکس اوکراین وابسته به پاتریک‌خانه کی‌یف^۲، احساس تهدید کرده است به فعالیت سخت افزاری در اوکراین ترغیب شده است. چنان‌که فقدان چنین اختلافی میان کلیسای ارتدوکس روسیه و گرجستان باعث

^۱. تقسیمات اداری کلیسا ملی نیست بلکه منطقه‌ای- مذهبی است (Lomagin, 2012: 503).

^۲. Ukrainian Orthodox Church of the Kyiv Patriarchate (UOC-KP)

رویکرد متعارف‌تر کلیسای ارتدوکس روسیه در گرجستان شده است. البته کلیسای ارتدوکس وابسته به پاتریک خانه مسکو در اوکراین^۱ نیز استقلال عمل لازم را در انتخاب مقامات خود دارد و فقط روحانی اعظم کلیسا باید به تأیید پاتریک‌خانه مسکو برسد. با این وجود اعمال نفوذ روسیه در اوکراین از طریق کلیسا بسیار چشم‌گیر است (Sagan, 2015:17). این نفوذ زمانی بهتر درک می‌شود که نقش ۱۱۷۰۰ کلیسای وابسته به روسیه را بر اساس آمار سال ۲۰۱۰ در نظر گرفت (Wawrzonek, 2014:766). همچنین در بیانیه رسمی کلیسای ارتدوکس روسیه که سه روز پس از برگزاری رفراندوم در کریمه منتشر شد؛ نشانه‌هایی از حمایت کلیسا از رویکرد سخت‌افزاری مسکو به چشم می‌خورد. این بیانیه بدون این که اشاره‌ای به اقدامات نظامی روسیه و الحاق شبه‌جزیره کریمه داشته باشد به همبستگی مردمان روس^۲ مقدس تأکید کرده است که در واقع به طور ضمنی اقدامات روسیه را در کریمه تأیید می‌کند و حتی فراتر از آن خواهان اتحاد میان مردمان روس مقدس یعنی مولداوی، اوکراین، بلاروس و روسیه است. با توجه به نگاه ژئوپلیتیک حاکم بر دیدگاه‌های رسمی روسیه دور از ذهن نیست که همبستگی مدنظر کلیسا نیز چیزی فراتر از یگانگی معنوی در روس مقدس باشد. در ادامه بخشی از این بیانیه نقل شده است:

«مردم اوکراین از نژاد، زبان، فرهنگ و با گرایش‌های سیاسی مختلفی هستند. تعدادی از آنها به دنبال ادغام حداکثری در ساختارهای سیاسی استقرار یافته به وسیله کشورهای غربی هستند. دیگران برای توسعه روابط با ملت تاریخی روسیه و پاسداری از فرهنگ اصیل خود تلاش می‌کنند... کلیسا فراتر از این اختلافات قرار دارد و نمی‌تواند خود را طرفدار نقطه نظر خاصی بداند... ماموریت کلیسا و وظیفه مقدس همه پیروان تلاش برای برقراری صلح در سرزمین محل سکونت مردمان روس مقدس است... روس‌ها، اوکراینی‌ها و بلاروس‌ها باید در صلح، عشق و همبستگی زندگی کنند» (The Russian Orthodox Church, 2014).

عملکرد دیپلماسی مذهبی روسیه در قبال گرجستان

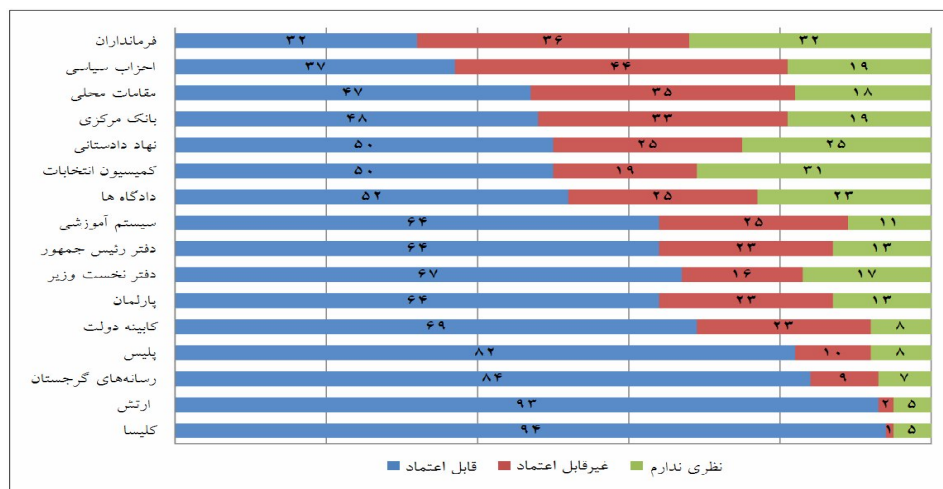
به اعتقاد نگارندگان همکاری دولت و کلیسای ارتدوکس روسیه در گرجستان در بستر سیاست منطقه‌ای روسیه در قفقاز جنوبی صورت گرفته است. ارمنستان مسیحی خود را

^۱. Ukrainian Orthodox Church of the Moscow Patriarchate (UOC-MP)

^۲. Holy Rus

متحد روسیه می‌داند. در حالی که جمهوری آذربایجان و گرجستان خواهان کاهش نفوذ روسیه و ادغام در ساختارهای یورو-آتلانتیکی^۱ هستند. لذا روسیه جمهوری آذربایجان و گرجستان را هماهنگ با نظم منطقه‌ای مطلوب خود نمی‌داند و از هر طریقی می‌کوشد که مانع پیوستن این دو کشور به نهادهای غربی مانند ناتو و اتحادیه اروپا شود. کلیسای ارتدوکس گرجستان یکی از راه‌های روسیه برای مقابله با رویکرد غرب‌گرایانه تفلیس است. کرم‌لین برای بهره‌برداری از این مزیت سیاسی نیازمند همکاری با کلیسای ارتدوکس روسیه است. بارزترین نمود این همکاری بعد از تحقق اهداف ژئوپلیتیک روسیه در جنگ ۵ روزه ۲۰۰۸ نمایان شد. به طوری که از کلیسای ارتدوکس روسیه برای تثبیت موقعیت جدید و به اصطلاح عادی‌سازی روابط استفاده شد. شایان ذکر است که کلیسای ارتدوکس گرجستان حوزه شرعی مختص به خود را دارد و از کلیسای روسیه مستقل است. اما بر خلاف رویکرد غرب‌گرایانه در نهادهای سیاسی گرجستان، کلیسای ارتدوکس گرجستان مخالف گسترش ارزش‌های غربی در جامعه است (Kakachia, 2014:4). جالب توجه است که در نظر سنجی سال ۲۰۱۴ حدود ۹۴ درصد مردم گرجستان به کلیسا اعتماد داشته‌اند که بیشترین میزان اعتماد مردم نسبت به سایر نهادهای گرجستان است که در نمودار زیر آمده است.

نمودار ۱: میزان اعتماد مردم به نهادهای گرجستان (%)



Source: (Kakachia, 2014:2)

^۱. Euro-Atlantic Structures

البته همان‌گونه که در مورد اوکراین ذکر شد، اعتماد گرجی‌ها به کلیسا به معنای اعتماد به کشور هم‌کیش شمالی یعنی روسیه نیست. چنان‌که در یک تحقیق پیمایشی ۵۱ درصد از مردم گرجستان، روسیه را بزرگ‌ترین تهدید بر علیه کشور خود دانسته‌اند (Lukyanov, 2012:9). در پرتو همین موضوع نقش کلیسا در جریان جنگ ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان مورد بررسی قرار گرفته است.

جنگ پنج روزه روسیه و گرجستان (۲۰۰۸) نخستین برخورد نظامی شدید روسیه بعد از جنگ سرد بود. این جنگ که به ۱۱ سپتامبر روسی معروف است، نقطه عطفی در سیاست خارجی مسکو در قبال خارج نزدیک محسوب می‌شود. به‌رغم برخورد سخت افزاری مسکو و تفلیس کلیسای ارتدوکس روسیه و کلیسای ارتدوکس گرجستان همچنان روابط خود را حفظ کردند و به عنوان تنها کانال دیپلماتیک میان تفلیس- مسکو عمل می‌کردند (Conroy, 2014:621). زیرا همچنان روابط شخصی احترام‌آمیزی میان اسقف ایلیا^۱ در گرجستان با روحانیون کلیساهای روسیه برقرار بود. کلیسای گرجستان و روسیه از این طریق به کاهش تنش‌های سیاسی پس از جنگ کمک شایان توجهی کردند (Simons, 2016:6). اسقف کیریل، مسئول دپارتمان روابط خارجی کلیسا روسیه^۲ در آن زمان اعلام کرد که ما تلاش داریم روابط میان گرجستان و روسیه را تسهیل کنیم و نامه اسقف اعظم کلیسای ارتدوکس گرجستان را به مدودف و پوتین تحویل داده‌ایم (Lomagin, 2012:511).

اقدامات کلیسای ارتدوکس روسیه بعد از جنگ ۵ روزه به معنای مخالفت با عملیات نظامی روسیه در گرجستان نیست. زیرا کلیسا هیچ‌گاه دستاورد جنگ ۲۰۰۸ (شناسایی استقلال آبخازیا و اوستیا توسط مسکو) را مورد تردید قرار نداد. با این وجود بعد از جنگ موضعی منعطف در قبال گرجستان اتخاذ کرد. زیرا روحانیون آبخازیا به طور سنتی خواهان کسب استقلال از کلیسای گرجستان بوده‌اند. لذا جنگ میان روسیه- گرجستان را فرصت مناسبی برای کسب حمایت کلیسای ارتدوکس روسیه می‌دانستند، اما پاتریک خانه مسکو بارها تاکید کرد که اوستیای جنوبی و آبخازیا در قلمرو شرعی کلیسای گرجستان باقی خواهند ماند (Kornilov & Makarychev, 2015:248). برخی این اقدام کلیسای ارتدوکس روسیه را

^۱. Patriarch Ilia

^۲. Department of External Church Relations

حرکتی برنامه‌ریزی شده برای جلوگیری از به رسمیت شناخته شدن استقلال کلیسای اوکراین توسط کلیسای گرجستان قلمداد کرده‌اند (Kakachia, 2014: 4). البته این ادعا چندان دور از واقعیت نیست. زیرا در پاسخ به حسن نیت کلیسای روسیه، اسقف اعظم تفلیس از شناسایی استقلال کلیسای اوکراین از روسیه خودداری نمود. با توجه به جایگاه کلیسا در گرجستان طبیعی است که مقامات کرملین در صدد بهره‌برداری سیاسی از آن باشند. به عنوان مثال پوتین در سال ۲۰۱۳ سی و پنجمین سالگرد مسئولیت اسقف اعظم کلیسای گرجستان در سن ۸۰ سالگی را تبریک گفت و به این مناسبت مطلب زیر را در تارنمای رسمی نهاد ریاست جمهوری روسیه منتشر کرده است:

«مسئولیت بلندمدت شما به عنوان رئیس کلیسای ارتدوکس گرجستان... نمونه‌ای از خدمات معنوی ایثارگرانه است. شما در سال‌های خدمات خستگی‌ناپذیر برای بهروزی کلیسا و سرزمین پدری‌تان، دستاورد شگرفی در تقویت مذهب ارتدوکس... داشته‌اید. ما با احترام، تمایل شما را به روسیه و کلیسای ارتدوکس روسیه ارج می‌نهمیم... اینجانب اطمینان دارم که ثمره گفتگوهای فرهنگی، معنوی و انسان‌دوستانه بنیان‌های قابل اتکایی را برای توسعه روابط میان روسیه و گرجستان فراهم خواهد آورد» (Putin, 2013).

در مقام مقایسه دیپلماسی مذهبی روسیه در گرجستان، نرمال‌تر از عملکرد آن در قبال اوکراین بوده است. با این وجود، نمی‌توان عملکرد آن را همچون یک نهاد مستقل دینی در نظر گرفت، بلکه به اعتقاد نگارندگان همانند اوکراین در راستای نفوذ دولتی روسیه حرکت کرده است و به نوعی باعث تثبیت دستاورد نظامی روسیه در اوستیا و آبخازیا شده است.

نتیجه‌گیری

مبنایی‌ترین اصل در حکومت‌های سکولار، جدایی دین از قدرت دولتی است که معمولاً در قانون اساسی چنین کشورهای به آن اشاره می‌شود. اگرچه در ماده ۱۴ قانون اساسی روسیه به صراحت از سکولار بودن دولت یاد شده است، اما این موضوع ماهیت واقعی تعامل دین و دولت را در هیچ کشوری از جمله روسیه تضمین نمی‌کند. از یک سو آمیختگی هویت خارجی روسیه با مسیحیت ارتدوکس، واقعیتی انکارناپذیر است و از سوی دیگر، منافع مشترک دولت و کلیسا در روسیه جدایی دین از دولت را به ویژه در حوزه قدرت نرم به چالش کشیده است. در همین راستا، نای معتقد است که روسیه به اشتباه حکومت را به

عنوان اصلی‌ترین ابزار قدرت نرم در نظر گرفته است در حالی که چنین نیست. به هر حال یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد کلیسای ارتدوکس روسیه بعد از ۱۹۹۱ ماهیت فراملی و جایگاه ویژه آن در گستره شوروی سابق است.^۱ اما جمهوری فدراتیو روسیه، اهداف کلیسا را راستای آمال دولتی (به ویژه در گرجستان و اوکراین) تقلیل داده است. با توجه به وضعیت مذکور مقاله پیش‌رو در پی پاسخ به این پرسش‌ها بود که جایگاه کلیسا در سیاست خارجی روسیه چیست؟ و عملکرد آن در قبال گرجستان و اوکراین چگونه بوده است؟ برخلاف انزوای کلیسا در دوران شوروی در فدراسیون روسیه کلیسا و دولت به یکدیگر نزدیک شده و خدمات متقابلی را به یکدیگر ارائه کرده‌اند. خدمات دولت به کلیسا بیشتر در ابعاد داخلی بوده است که نیازمند بررسی جداگانه است؛ اما خدمات کلیسا به دولت بیشتر در عرصه خارجی و در راستای قدرت به اصطلاح نرم روسیه بوده است. لذا دیپلماسی مذهبی روسیه بیش از این که ماهیت مدنی و معنوی داشته باشد صبغه دولتی و دنیوی دارد. حتی در مواردی مانند اوکراین و گرجستان، دیپلماسی مذهبی در راستای قدرت سخت روسیه قرار گرفته است. چنان‌که نای معتقد است قدرت نرم در سیطره کنترل دولت قرار ندارد. بنابراین نمی‌توان دیپلماسی مذهبی روسیه را در چارچوب قدرت نرمی که مدنظر نای است جای داد.

به طور کلی دست‌های پنهان کلیسا در سیاست خارجی روسیه دو هدف عمده را دنبال کرده است؛ نخستین هدف، بازیابی هویت سنتی روسیه به عنوان یک دیگری متفاوت در مقابل غرب است. در این مورد هویت‌طلبی روسی در جنگ گرجستان و اوکراین تا مرحله درگیری نظامی نیز پیش رفت. کلیسای ارتدوکس نیز همواره حامی هویت روسی در قالب مذهب ارتدوکس بوده است. لذا دستاوردهای جنگ گرجستان و اوکراین هیچ‌گاه مورد تردید کلیسا قرار نگرفته است. دومین هدف همگرایی مجدد جمهوری‌های شوروی سابق است. در این مورد، دولت روسیه در قالب مفاهیمی مانند کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و یا اتحادیه اقتصادی اوراسیا عمل کرده است. کلیسا نیز به عنوان مکمل دولت ابعاد معنوی و یکپارچگی مذهب ارتدوکس را مطرح کرده است و جدایی سرزمین‌های ارتدوکس را نوعی مرزبندی مصنوعی میان اسلاوها می‌داند. در همین راستا به اذعان بسیاری از اندیشمندان،

^۱ بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شعار یک کلیسا و چند دولت (One Church, Many States) از طرف کلیسا ارتدوکس روسیه مطرح شد که ناظر بر ماهیت فراملی این کلیسا بعد از دوران دوقطبی است (Conroy, 2014: 634; Lomagin, 2012: 503).

روسیه نگاهی سخت افزارانه به قدرت نرم دارد که دیپلماسی مذهبی نیز تحت تاثیر آن قرار گرفته است. در حالی که مذهب به طور کلی و مذهب ارتدوکس به طور خاص مقوله‌ای فراملی است. لذا اگر دیپلماسی مذهبی یکی از ابزارهای اعمال و افزایش قدرت نرم است به ناچار بایستی رویکردی مدنی و غیردولتی در قبال آن داشت. در غیر این صورت جذابیت و اقناع‌کنندگی مذهب به عنوان یکی از ابزارهای قدرت نرم خدشه‌دار خواهد شد و همانند آن‌چه که در مورد اوکراین و گرجستان رخ داده است در راستا اهداف دولتی و ژئوپلیتیک توجیه خواهد شد و عملاً از حیطة قدرت نرم خارج و در خوشبینانه‌ترین حالت تبدیل به اجبار نرم می‌شود. روند مذکور در بلندمدت باعث بازخورد منفی در قدرت نرم و دیپلماسی مذهبی روسیه خواهد شد. حداقل در دو مورد گرجستان و اوکراین اهداف دولتی نهفته در پشت قدرت نرم روسیه بیش از این‌که دستاوردهای مدنی بلندمدت داشته باشد با دستاوردهای ژئوپلیتیکی و نظامی همراه شده است که بی‌شک باعث سوطن در میان کشورهای هم‌کیش روسیه به ویژه در اروپای شرقی خواهد شد.

منابع و مأخذ

- عطایی، محمدفرهاد و هدایتی، مهدی (۱۳۹۲)، "روند تحول قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه: (۲۰۰۰-۲۰۱۳)"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۱۹، شماره ۸۴.

- Antunez, Carlos (2017), The Role of Religion and Values in Russian Policies: The Case of Hybrid Warfare, GESI, Available at: <http://www.seguridadinternacional.es/?q=en/content/role-religion-and-values-russian-policies-case-hybrid-warfare>, Accessed on: 2017/12/28.
- Billt, Robert. C (2011), "Russia's Orthodox Foreign Policy: The Growing Influence of the Russian Orthodox Church in Shaping Russia's Policies Abroad", *Journal of International Law*, Vol. 33, No. 2.
- Bodin, Per-Arne (2013), On the Relationship Between State and Church in Post-Soviet Russia, in Per-Arne Bodin, Stefan Hedlund and Elena Namli (ed), *Power and Legitimacy -Challenges from Russia*, London & New York: Routledge.
- BSCROC (2000), Bases of The Social Concept of the Russian Orthodox Church, Available at: <https://mospat.ru/en/documents/social-concepts/>, Accessed on: 2/1/2018.
- CFPRF (2013), Concept of The Foreign Policy of the Russian Federation, Available at: http://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents/asset_publisher/CptICKB6BZ29/content/id/122186, Available at: 9/1/2018.
- Chenoy, Anuradha & Kumar, Rajan (2018), *Re-emerging Russia*, New Delhi: Palgrave Macmillan.
- Chivvis, Christopher.S (2017), Understanding Russian "Hybrid Warfare", The RAND corporation, Available at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/testimonies/CT400/CT468/RAND_CT468.pdf, Accessed on: 15/1/2018.
- Conley, Heather; Gerber, Theodore; Moore, Lucy & David, Mihaela (2011), *Russia Soft power in 21st Century an Examination of Russia Compatriot Policy in Estonia*, Center for Strategic & International Studies CSIS.
- Conroy, Kristian.M (2014), "Semi-Recognized States and Ambiguous Churches: The Orthodox Church in South Ossetia and Abkhazia", *Journal of Church and State*, Vol. 57, No. 4.
- Constitution of Russia Federation (2008), Constitution of Russia Federation (With the Amendments and Additions of December 30, 2008), Available at: <http://www.wipo.int/edocs/lexdocs/laws/en/ru/ru003en.pdf>, Accessed on: 9/11/2018.

- Dolinsky, Alexy (2012), What is Public Diplomacy, and Why Russia Needs It?, Available at: <http://russiancouncil.ru/en/analytics-and-comments/analytics/what-is-public-diplomacy-and-why-russia-needs-it/>, Accessed on: 13/12/2018.
- Engström, Maria (2014), "Contemporary Russian Messianism and New Russian Foreign Policy", *Contemporary Security Policy*, Vol. 35, No. 3.
- Freeze, Gregory (2017), Russian Orthodoxy & Politics in the Putin Era, Carnegie endowment for international peace (CEIP), Available at: <http://carnegieendowment.org/2017/02/09/russian-orthodoxy-and-politics-in-putin-era-pub-67959>, Accessed on: 11/1/2018.
- IPHR & CCL (2015), *When God becomes the weapon*, Vienna: International Partnership for Human Rights & Center for Civil Liberties.
- Kakachia, Kornely (2014), "Is Georgia's Orthodox Church an Obstacle to European Values?", PONARS Eurasia", Policy Memo, No. 322.
- Karpowicz, Jarosław.C (2012), *Limits to Russian Soft Power in the Post-Soviet Area*, Deutsche Gesellschaft für Auswärtige Politik (DGAP).
- Kirill, Patriarch (2011), Patriarch Kirill's Congratulatory Message to Russian Foreign Minister S. Lavrov, The Russian Orthodox Church | Department for External Church, available at: <https://mospat.ru/en/>, Accessed on: 8/12/2017.
- Kornilov, Alexander & Makarychev, Andrey (2015), "Russia's Soft Power in the South Caucasus", in Alexander Agadjanian, Ansgar Jödicke & Evert van der Zweerde (ed), *Religion, Nation and Democracy in the South Caucasus*, London and New York: Routledge Taylor & Francis group.
- Kozelsky, Mara (2014), Religion and the Crisis in Ukraine, *International Journal for the Study of the Christian Church*, Vol. 14, No. 3.
- Kuzio, Taras (2018), "Russia-Ukraine Crisis: The Blame Game, Geopolitics and National Identity", *Europe-Asia Studies*, Vol. 70, No. 3.
- Lazescu, Alexandru (2017), A Proxy for the Kremlin: The Russian Orthodox Church, Available at: <http://www.worldaffairsjournal.org/article/proxy-kremlin-russian-orthodox-church>, Accessed on: 5/1/2018.
- LFCRA (1997), Law on Freedom of Conscience and Religious Associations (LFCRA), Available at: <http://spcp.prf.cuni.cz/dokument/rusko1.htm>, Accessed on: 29/12/2017.
- Lomagin, Nikita (2012), "Interest Groups in Russian Foreign Policy: The Invisible Hand of the Russian Orthodox Church", *International Politics*, Vol. 49, NO. 4.
- Lukyanov, Fyodor (2012), "Russia and Georgia: Going Their Separate Ways", *Caucasus Analytical Digest*, No. 41.
- Lutsevych, Orysia (2013), "How to Finish a Revolution: Civil Society and Democracy in Georgia, Moldova and Ukraine", *Research paper, Chatham House the Royal Institute of International Affairs*.
- Lutsevych, Orysia (2016), "Agents of the Russian World Proxy Groups in the

Contested Neighbourhood", *Research Paper, Chatham House the Royal Institute of International Affair*.

- Moiseyenko, Larisa (2017), The Problems of Realization of Freedom Conscience and Freedom of Religion in the Occupied Territories in The East of Ukraine, *Donetsk National Technical University*, Report No. 308.

- Nye, Joseph (2004a), *Soft power: The Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs.

- Nye, Joseph (2004b), "Soft Power and American Foreign Policy", *Political Science Quarterly*, Vol. 119, No. 2.

- Nye, Joseph (2008), "Public Diplomacy and Soft Power", *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol, 616, No.1.

- Nye, Joseph (2009), "Get Smart: Combining Hard and Soft Power", *Foreign Affairs*, Vol. 88, No. 4.

- Nye, Joseph (2010), Responding to My Critics and Concluding Thoughts, in Parmar Indeerjet & Michael Cox (eds), *Soft Power and US Foreign Policy: Theoretical, Historical and Contemporary Perspectives*, London and New York: Routledge.

- Nye, Joseph (2013), What China and Russia Don't Get about Soft Power, Available at: <http://foreignpolicy.com/2013/04/29/what-china-and-russia-dont-get-about-soft-power/>, Accessed on: 5/1/2018.

- Papkova, Irina & Gorenburg, Gorenburg (2011), "The Russian Orthodox Church and Russian Politics", *Russian Politics and law*, Vol. 19, No. 1.

- Payne, Daniel. P (2010), "Spiritual Security, the Russian Orthodox Church, and the Russian Foreign Ministry: Collaboration or Cooptation?", *Journal of Church and State*, Vol. 52, NO. 4.

- Petrenko, Galina (2012), "Influence of the Russian Orthodox Church on Russia's Foreign Policy", *4th ECPR Graduate Student Conference Jacobs University Bremen 4-6 July 2012*.

- Petro, Nicolai.N (2015), Russia's Orthodox Soft Power, CARENGIE council for ethics in International Affairs Available at: https://www.carnegiecouncil.org/publications/articles_papers_reports/727, Accessed on: 2/1/2018.

- PEW (2017), Religious Belief and National Belonging in Central and Eastern Europe, *Pew Research center*, Available at: <http://www.pewforum.org/2017/05/10/religious-belief-and-national-belonging-in-central-and-eastern-europe/>, Accessed on: 5/1/2018.

- Putin, Vladimir (2013), Meeting with Catholicos Patriarch Ilia II of all Georgia, Available at: <http://en.kremlin.ru/events/president/news/17362>, Accessed on: 14/1/2018.

- Rimestad, Sebastian (2015), "The Russian Orthodox Church in Western Europe: One or Many?", *Religion, State and Society*, Vol. 43, No. 3.

- RNSC (2000), "Russian National Security Concept", Available at: http://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents/asset_publisher/CptICKB6BZ29/content/id/589768, Accessed on: 2/1/2018.
- Russkiy Mir (2011), "President Medvedev Stresses Role of Orthodox Church in Uniting the Global Russian Community", *Russkiy Mir Foundation*, Available at: <http://russkiymir.ru/en/news/124451/>, Accessed on: 27/12/2017.
- Rutland, Peter & Kazantsev, Andrei (2016), "The Limits of Russia's 'Soft Power'", *Journal of Political Power*, Vol. 9, No. 3.
- Sagan, Oleksandr (2015), Orthodoxy in Ukraine: current state and problems, in Hug Adan (ed), *Traditional Religion and political power: Examining the Role of the Church in Georgia, Armenia, Ukraine*, London: Foreign Policy Center.
- Savin, Leonid (2015), "The State and the Church in Russia", *KATEHON*, Available at: <http://katehon.com/1068-the-state-and-the-church-in-russia.html>, Accessed on: 27/12/2017.
- Sebentsov, A.E (2011), "Religion in the System of State Power", *Russian Politics and Law*, Vol. 19, No. 1.
- Sergunin, Alexander & Karabeshkin, Leonid (2015), "Understanding Russia's Soft Power Strategy", *Politics*, Vol. 34, No. 3-4.
- Simons, Greg (2016), The Russian Orthodox Church: Toward a New Global Role?, *Cicero Foundation Great Debate Paper*, No.16/06.
- Saari, Sinikukka (2014), "Russia's Post-Orange Revolution Strategies to Increase its Influence in Former Soviet Republics: Public Diplomacy Po Russkii", *Europe-Asia Studies*, Vol. 66, No. 1.
- Standish, Reid & Soloway, Benjamin (2016), The Pope, the Patriarch and a Little Bit of Putin, Available at: <http://foreignpolicy.com/2016/02/12/the-pope-the-patriarch-and-a-little-bit-of-putin-orthodox-francis-kirill-cuba/>, Accessed on: 12/1/2018.
- Ternin, Mitri (2009), "Russia Reborn: Reimagining Moscow's Foreign Policy", *Foreign Affairs*, Vol. 88, No. 6.
- The Guardian (2016), "Finally: Pope and Russian Patriarch Meet for First Time in 1,000 Years", Available at: www.theguardian.com, Accessed on: 18/1/2018.
- The Russian Orthodox Church (2014), "Statement of the Holy Synod of the Russian Orthodox Church", Available at: <https://mospat.ru/en/2016/07/16/news133743/>, Accessed on: 18/1/2018.
- Vasin, Maksym (2014), Religious War in Donbas, Available at: <http://mvasin.org.ua/eng/2014/12/746>, Accessed on: 2018/1/4.
- Wawrzonek, Michał (2014), "Ukraine in the Gray Zone Between the Russkiy Mir and Europe", *East European Politics and Societies*, Vol. 28, No. 4.
- Zahran, Geraldo & Ramos, Leonardo (2010), "From Hegemony to Soft Power: Implications of a Conceptual Change", in Parmar, Indeerjet & Cox, Michael

(eds), *Soft Power and US Foreign Policy: Theoretical, Historical and Contemporary Perspectives*, London and New York: Routledge.

- Zhdanov, Alekcander Markuc (2016), *The Paradoxical Interrelationship of Church and State in Post-Communist Russia: The Rise And Manifestation of Power Via The Prism of LGBTQIA Rights*, M.A Thesis, University of Oregon.